

## Spatial Interpretation of the Left-Right and Front-Back Axes in Persian

**Sahand Elhami Khorasani**  PhD in General Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

**Kourosh Safavi** \*  Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

### Abstract

This article studies the spatial interpretation of the left-right and front-back axes in Persian in the theoretical framework of Levinson (2003) and Danziger (2010). On the horizontal plane, there are three main Frames of Reference. Of these three, the Absolute FoR is not used routinely in Persian. The other two, the Relative and Intrinsic FoRs, can potentially be the interpretation of the two main axes of the horizontal plane. In order to obtain real data from the native speakers, the “Ball & Chair” game (Bohnmeyer, 2008) was used. Data analysis shows that in all the cases where the speaker’s description caused misunderstanding for the listener, the speaker’s intended interpretation has been relative, while the listener has understood them intrinsically. For the left-right axis, whenever the speaker has considered “[az negah-e] ma” redundant and has had it decreased from the sentence and used phrases such as “chap/rast-e sandali”, there has been a possibility of misunderstanding for the listener. However, when they have used it even in its decreased form of “chap/rast-e ma” the listener has well understood the intended relative meaning. According to the data, in Persian the absolute dominant usage of left and right is relative and only in special cases are they used intrinsically. The front-back axis is also used in the relative sense but with small dominance over intrinsic.

**Keywords:** Left-right axis, Front-back axis, Spatial frame of reference, Relative s-FoR, intrinsic s-FoR.

---


- The present article is taken from the doctoral thesis of the General Linguistics Department of Allameh Tabataba'i University.


\* Corresponding Author: drsafavi35@gmail.com

**How to Cite:** Elhami Khorasani, S., Safavi, K. (2022). Spatial Interpretation of the Left-Right and Front-Back Axes in Persian. *Language Science*, 9 (16), 31-56. Doi: 10.22054/LS.2020.43542.1236



## تعبیر مکانی محورهای چپ-راست و جلو-پشت در زبان فارسی

سهند الهامی خراسانی  دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

کوروش صفوی  \* استاد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی تعبیرهای مکانی محورهای چپ - راست و جلو - پشت زبان فارسی در چارچوب لوینسون و دنزیگر می‌پردازد. در سطح افقی سه چارچوب ارجاع اصلی وجود دارند که از میان آنها چارچوب مطلق در فارسی کاربرد روزمره ندارد، اما دو مورد دیگر، یعنی چارچوب‌های ارجاع نسبی و ذاتی، به صورت بالقوه می‌توانند تعبیر هر دو محور اصلی سطح افقی باشند. برای اخذ داده‌های واقعی از گویشوران بومی از بازی «توپ و صندلی» استفاده شده است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد تمام مواردی که توصیف‌گوینده از یک عکس برای شنونده ایجاد سوءتفاهم کرده بود، مربوط به این امر بوده‌اند که منظور گوینده نسبی بوده، اما شنونده از توصیف برداشت ذاتی داشته است. در خصوص محور چپ - راست، وقتی گوینده «[از نگاه] ما» را حشو دانسته و آن را از جمله کاهش داده، و از عباراتی چون «چپ/راست صندلی» استفاده کرده، احتمال ایجاد سوءتفاهم برای شنونده وجود داشته، اما هنگامی که از آن حتی در حالت کاهش یافته «چپ/راست ما» استفاده کرده، شنونده به خوبی متوجه به کار رفتن چارچوب نسبی شده است. براساس داده‌های پژوهش، در زبان فارسی کاربرد غالب «چپ» و «راست» نسبی است و تنها در شرایط خاص از این محور به صورت ذاتی استفاده می‌شود. در خصوص کاربرد «جلو» و «پشت» هم با اختلاف اندکی چارچوب نسبی بر ذاتی غلبه داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** محور چپ - راست، محور جلو-پشت، چارچوب‌های ارجاع مکانی، چارچوب نسبی، چارچوب ذاتی.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی است.

\* نویسنده مسئول: drsafavi35@gmail.com

## ۱. مقدمه

معنی‌شناسی مکانی<sup>۱</sup> از حوزه‌های مورد توجه در زبان‌شناسی است. زلاتف<sup>۲</sup> (۲۰۰۷: ۳۱۸-۳۱۹) از جمله دلایل اصلی اهمیت این حوزه را جهانی بودن و پایه‌ای بودن مکان در شناخت انسان می‌داند. معنی‌شناسی مکانی خصوصاً در حوزه مطالعات مربوط به زبان‌شناسی شناختی<sup>۳</sup> مورد توجه قرار گرفته و از اصلی‌ترین مباحث این حوزه بحث چارچوب ارجاع<sup>۴</sup> است. چارچوب‌های ارجاع مکانی دستگاه‌هایی مختصاتی<sup>۵</sup> هستند که موقعیت یک شیء<sup>۶</sup> را در ظرف مکان مشخص می‌کنند. مطالعات مربوط به چارچوب‌های ارجاع مکانی در زبان‌شناسی عمدتاً مربوط به قرن ۲۱ هستند و در زبان فارسی هم پیشینه ناچیزی دارند.

چارچوب‌های ارجاع در دو سطح افقی<sup>۷</sup> و عمودی<sup>۸</sup> عمل می‌کنند. تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در خصوص این چارچوب‌ها وجود دارد، اما در عمده پژوهش‌ها تقسیم‌بندی لوینسون<sup>۹</sup> (۲۰۰۳) مبنای کار قرار گرفته است؛ البته گاه با تعدیل‌هایی چون دنزیگر<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۰). در سطح افقی سه چارچوب اصلی وجود دارد: نسبی<sup>۱۱</sup>، ذاتی<sup>۱۲</sup> و مطلق<sup>۱۳</sup>. دو محور<sup>۱۴</sup> اصلی هم در این سطح وجود دارند: محور چپ-راست و محور جلو-پشت. از میان سه چارچوب ارجاع مکانی، چارچوب مطلق در زبان فارسی تنها مربوط به مقیاس‌های بزرگ است و کاربرد روزمره ندارد؛ بنابراین، دو چارچوب نسبی و ذاتی مورد نظر این مقاله هستند.

توصیف زبانی ممکن است به صورت بالقوه امکان تعبیر به بیش از یک چارچوب ارجاع داشته باشد. «چپ»، «راست»، «جلو» و «پشت» همه در زبان فارسی به صورت بالقوه همزمان

- 
1. spatial semantics
  2. Zlatev, J.
  3. cognitive linguistics
  4. frames of reference
  5. coordinate systems
  6. object
  7. horizontal
  8. vertical
  9. Levinson, S. C.
  10. Danziger, E.
  11. relative
  12. intrinsic
  13. absolute
  14. axis

امکان تعبیر به صورت نسبی و ذاتی دارند. برای مثال جمله‌ای چون «کتاب جلوی تلویزیون است» بسته به این که «جلو» چگونه به کار رفته باشد، می‌تواند فی‌نفسه دارای تعبیر نسبی یا ذاتی باشد.

مقاله حاضر بررسی می‌کند که اولاً در خصوص محورهای چپ - راست و جلو - پشت در زبان فارسی تعبیر نسبی غالب است یا ذاتی؛ ثانیاً در توصیف چینش مکانی<sup>۱</sup> توپ و صندلی<sup>۲</sup> چه عواملی در کلام گوینده باعث ایجاد سوء تفاهم برای شنونده می‌شوند؛ و در نهایت اینکه نقش کاهش<sup>۳</sup> و حذف<sup>۴</sup> در تعبیر پاره‌گفته‌های این چینش مکانی چیست. از آنجایی که چارچوب‌های ارجاع در زبان در غالب جملات بازنمایی می‌شوند، این پژوهش نیز عمدتاً متوجه معنای جمله است.

به گفته لوینسون (2003: xvii)، تفاوت چارچوب‌های ارجاع به هیچ وجه یک تمایز سطحی زبانی نیست و بررسی چارچوب‌های ارجاع مکانی به درک بهتر رابطه زبان و تفکر کمک می‌کند. لوینسون (۲۰۰۳) مدعی است بررسی زبان مکانی نوعی نوورف‌گرایی<sup>۵</sup> را پیش می‌کشد که با رویکردهای حاضر زبان‌شناسی در خصوص رابطه تفکر و زبان متفاوت است. در این رویکرد، تنوع زبان انسان فصل‌میزه آن با زبان دیگر موجودات تلقی می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

نقی‌زاده (۱۳۹۰) در رساله دکتری خود به چگونگی ساختاری شدن فضا در زبان فارسی می‌پردازد. او با استناد به تالمی<sup>۷</sup> (۲۰۰۰) بحث خود را در دو بخش ایستا<sup>۸</sup> و پویا<sup>۹</sup> پیش می‌برد و در هر یک خصوصاً حروف اضافه مرتبط را بررسی می‌کند. وی برای تقسیم‌بندی حروف

- 
1. spatial scene
  2. Ball & Chair game
  3. decreasing
  4. deletion
  5. utterances
  6. NeoWhorfianism
  7. Talmy, L.
  8. static
  9. dynamic

اضافه از فرولی<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) و برای بررسی معانی آن‌ها از چارچوب تایلر و اونز<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) استفاده می‌کند. اوبه کاربرد عبارات مکانی درحوزه زمان هم پرداخته است.

الهامی خراسانی و صفوی (۱۳۹۸) چارچوب‌های ارجاع مکانی زبان فارسی را براساس بازی «مرد و درخت»<sup>۳</sup> بررسی کرده‌اند. در پژوهش آن‌ها از شش عکس اصلی مجموعه دوم عکس‌های بازی «مرد و درخت»، استفاده شده است. بررسی آن‌ها نشان می‌دهد گویشوران این زبان در چینش مرد و درخت معمولاً ابتدا شیء قرار گرفته در سمت راست تصویر را توصیف می‌کنند که این مسأله می‌تواند ناشی از جهت خط فارسی باشد. گویشوران همچنین تمایل دارند بین مرد و درخت ابتدا درخت را توصیف کنند که می‌تواند ناشی از بزرگ‌تر و ایستاتر بودن آن باشد. به علاوه، برای توصیف رابطه مکانی مرد و درخت از چارچوب ارجاع نسبی استفاده می‌کنند که در آن، مرد پیکر<sup>۴</sup> است و درخت زمینه<sup>۵</sup>، در حالی که برای توصیف جهت ایستادن مرد از چارچوب ارجاع ذاتی استفاده می‌کنند که در آن مرد زمینه است و در عمده موارد درخت پیکر بوده است. نکته دیگر این که تقریباً در تمام موارد پیکر در سمت چپ زمینه قرار داشته است.

پژوهش پدرسون و همکاران<sup>۶</sup> (۱۹۹۸) که روی ۱۳ جامعه زبانی انجام شده است، روی چارچوب‌های ارجاع مکانی مطلق و نسبی متمرکز است. آنها نتیجه گرفته‌اند که در جوامعی که کارکرد زبانی چارچوب ارجاع مطلق، غالب است، در کارکردهای غیرزبانی نیز همین چارچوب غالب است و این موضوع در خصوص جوامع متکی به چارچوب ارجاع نسبی نیز صدق می‌کند (Pederson et al, 1998: 586).

لویسون (۲۰۰۳) مشاهده کرده است که در زبانی چون گوگویی‌میتیر<sup>۷</sup> توصیف‌های مکانی تقریباً همیشه با استفاده از چارچوب ارجاع مطلق انجام می‌شوند. برای مثال، گویشوران می‌گویند «درخت شمال تو است» یا حتی «برو صفحات شرق کتاب»

- 
1. Frawley, W.
  2. Tyler, A. & Evans, V.
  3. Man & Tree game
  4. figure
  5. ground
  6. Pederson, E. et al.
  7. Guugu Yimithirr

(Levinson, 2003: 114). در زبانی که غالباً از چارچوب مطلق استفاده می‌کند، پیش‌بینی می‌شود هر کاربری در هر زمانی بدانند به لحاظ چهار جهت اصلی در کجا قرار دارد؛ در واقع گویی ذهن گویشوران یک قطب‌نما دارد و زبان است که چنین ضرورتی را برای گویشور ایجاد می‌کند (Levinson, 2003: 129).

در مجموعه مقالاتی که توسط لوینسون و ویلکینز<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) گردآوری شده، مباحث مربوط به مکان، از جمله چارچوب‌های ارجاع مکانی در نه زبان مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال، براون<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) زبان تسلتال<sup>۳</sup> را بررسی کرده است. در این زبان، به صورت روزمره از دو چارچوب ارجاع ذاتی و مطلق استفاده می‌شود. از چارچوب ذاتی، هنگامی که پیکر و زمینه در مجاورت بلافصل هستند و از چارچوب مطلق، در فواصل دورتر استفاده می‌کنند و استفاده از چارچوب نسبی تنها در محور جلو - عقب و نه چپ - راست به صورت خیلی حاشیه‌ای ممکن است (Brown, 2006: 263, 264 & 271). پژوهش لوینسون و ویلکینز در مجموع نشان‌دهنده تنوع بالای زبان‌ها در استفاده از چارچوب‌های ارجاع مکانی است (Levinson & Wilkins, 2003: 550). این پژوهش هم‌چنین به اهمیت این مسأله اشاره کرده است که لازم است اطلاعات مربوط به اینکه مرد نسبت به درخت در کجا قرار دارد (اطلاعات موقعیتی)، از اطلاعات مربوط به اینکه مرد رو به کدام سمت دارد (اطلاعات جهتی)، تفکیک شوند (Levinson & Wilkins, 2003: 545).

جیانگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی مفهوم‌پردازی مکانی در زبان کاوالان<sup>۵</sup> می‌پردازد. او به تناظرهای میان تقسیم‌بندی‌های مختلف چارچوب‌های ارجاع، به تعامل میان قطب معنی‌شناختی و قطب صرف‌نحوی<sup>۶</sup> اشاره کرده، طبقه‌باز و بسته را جدا و اشاره می‌کند که به طبقه‌باز به نسبت بی‌توجهی شده است. او بررسی می‌کند که کدام چارچوب ارجاع در کدام بافت‌ها غالب است. البته، وی به اشتباه ادعا می‌کند هر سه چارچوب ارجاع مکانی در همه زبان‌ها وجود دارند (Jiang, 2006: 142).

- 
1. Wilkins, D.
  2. Brown, P.
  3. Tzeltal
  4. Jiang, H.
  5. Kavalan
  6. morphosyntactic

پژوهش شینوهارا و ماتسوناکا<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) روی زبان ژاپنی تنها متوجه محور جلو- پشت در چارچوب ارجاع نسبی است. در زبان ژاپنی هر سه چارچوب ارجاع وجود دارند، اما کاربرد چارچوب مطلق محدود است. لفظهای ushiro mae و saki که مربوط به محور جلو- پشت در زبان ژاپنی هستند، مربوط به چارچوب‌های ارجاع نسبی و ذاتی هستند (Shinohara & Matsunaka, 2010: 300).

بوهمایر<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) به مفهوم بی‌قیدی ارجاعی<sup>۳</sup> اشاره کرده است که در گویشوران زبان یوکاتک<sup>۴</sup> غالب است. این مفهوم در زمانی کاربرد دارد که گویشوران آزادانه بین چارچوب‌های مختلف می‌گردند و در توصیفی واحد از انواع مختلف به صورت ترکیبی استفاده می‌کنند. بوهمایر اشاره می‌کند که در پژوهش‌های مربوط به ارجاع مکانی کمتر به این مسأله توجه شده است.

### ۳. چارچوب نظری

چارچوب‌های ارجاع مکانی منطقاً سه مختصه<sup>۵</sup> اصلی دارند که البته توسط افراد مختلف با عنوان‌های مختلفی به کار رفته‌اند: در توصیف‌های دارای چارچوب ارجاع، موقعیت مکانی یک شیء در نسبت با شیء دیگری تعیین می‌شود. شیء اول پیکر و شیء دوم زمینه نامیده می‌شوند، اما برای تثبیت دستگاه مختصاتی هم به نقطه‌ای نیاز داریم که خاستگاه<sup>۶</sup> نامیده می‌شود؛ برای مثال در جمله‌ای چون «توپ از نگاه من سمت چپ صندلی است»، «توپ» پیکر، «صندلی» زمینه و نقطه‌نظر<sup>۷</sup> بیننده/گوینده پاره گفته خاستگاه دستگاه مختصاتی است. سه چارچوب ارجاع مکانی اصلی در سطح افقی وجود دارند که شامل نسبی، ذاتی و مطلق هستند. چارچوب ارجاع مطلق در زبان فارسی مربوط به چهار جهت اصلی جغرافیایی، شمال، جنوب، شرق، غرب و ترکیب آن‌ها است که کاربردش محدود به مقیاس‌های بزرگ،

---

1. Shinohara, K. & Matsunaka, Y.  
2. Bohmeyer, J.  
3. referential promiscuity  
4. Yucatec  
5. coordiante  
6. origo  
7. viewpoint

برای مثال نقشه، است و در توصیف‌های مکانی روزمره کاربرد ندارد، اما چارچوب‌های نسبی و ذاتی متداول هستند و مورد نظر این پژوهش.

چارچوب ارجاع نسبی مبتنی بر رابطه سه گانی میان پیکر، زمینه و خاستگاه است. خاستگاه در اینجا نقطه نظر یک مشاهده گر است که در صورت تغییر نقطه نظر او پاره گفته مورد نظر دیگر صادق باقی نمی ماند. در چارچوب ارجاع ذاتی با رابطه‌ای دو گانی روبه روییم؛ چرا که در آن زمینه و خاستگاه روی یک شیء واحد تلاقی دارند.

دنزیگر (2010) چارچوب ذاتی را به دو نوع اصلی تقسیم می کند که شامل شیء محور<sup>۱</sup> و مستقیم<sup>۲</sup> است. چارچوب ارجاع مستقیم زمانی مطرح است که زمینه/خاستگاه مشاهده گر/گوینده باشد. دلیل اصلی او برای طرح این تقسیم بندی به جای تقسیم بندی مرسوم سه گانه لوینسونی این است که شرایط ثبات تحت چرخش<sup>۳</sup> چنین تقسیم بندی چهار گانه ای را می طلبد. شرایط ثبات تحت چرخش این مسأله را بررسی می کنند که در صورت چرخیدن یکی از عناصر چینش مکانی، آیا پاره گفته مورد نظر همچنان صادق می ماند یا خیر. این شرایط آزمون اصلی رویکرد لوینسون برای تمیز چارچوب ها از هم هستند. تقسیم بندی چهار گانه دنزیگر از چارچوب های ارجاع مکانی در جدول ۱ آمده اند.

جدول ۱. تقسیم بندی چهار گانه چارچوب های ارجاع مکانی

خود محور <sup>۴</sup> (خاستگاه یکی از مشارکان کلام است)	دگر محور <sup>۵</sup> (خاستگاه یکی از مشارکان کلام نیست)	
نسبی	مطلق	سه گانی (خاستگاه = زمینه)
مستقیم	شیء محور	دو گانی (خاستگاه = زمینه)

1. object-centred
2. direct
3. constancy under rotation
4. allocentric
5. egocentric



برای مثال در خصوص عکس ۱، جمله ۱ مربوط به چارچوب نسبی، جمله ۲ مربوط به چارچوب ذاتی از نوع شیء محور، جمله ۳ مربوط به چارچوب مستقیم و جمله ۴ مربوط به چارچوب مطلق هستند.

(۱) توپ جلوی صندلی است.

(۲) توپ سمت راست صندلی است.

(۳) توپ جلوی ماست.

(۴) توپ شمال صندلی است.

تصویر ۱. توپ و صندلی



در سطح افقی دو محور اصلی عمود بر هم وجود دارند: محور چپ - راست و محور جلو- پشت. هر یک از چهار جزء این محورها به صورت بالقوه می‌توانند مربوط به هر یک از دو چارچوب ارجاع نسبی و ذاتی باشند.

چارچوب ارجاع ذاتی تنها چارچوبی است که احتمالاً، حداقل در شکلی ابتدایی، جهانی است. اگرچه بعضی زبان‌ها اتکای کمی به آن دارند، بعضی زبان‌ها هم هستند که صرفاً از

همین یک چارچوب استفاده می‌کنند. کودکان هم این چارچوب را سریعتر از بقیه می‌آموزند، اما چارچوب ارجاع نسبی اصلاً بنیادی نیست. به گفته لوینسون، کودکان غربی بسیار دیر بر این موارد تسلط می‌یابند. بسیاری از زبان‌ها اصلاً از چارچوب ارجاع نسبی استفاده نمی‌کنند و در صورت وجود نیز دستگاه نسبی عموماً از دستگاه ذاتی تکامل یافته و برای همین است که عموماً با استفاده از کاربردهای فرعی الفظی که در اصل برای چارچوب‌های ارجاع ذاتی به کار می‌روند، از این چارچوب استفاده می‌شود (Levinson, 2003: 45, 46 & 81; Levinson & Wilkins, 2006: 542 & 543).

#### ۴. روش پژوهش

برای اخذ داده واقعی از گویشوران زبان فارسی، از بازی «توپ و صندلی» (Bohnmeyer: 2008) استفاده شده است که خود اصلاح شده و توسعه یافته بازی «مرد و درخت» (Danziger: 1992) است. این بازی با پنج جفت گویشور بومی زبان فارسی انجام شده است و داده‌ها تحلیل شده‌اند.

در بازی «توپ و صندلی» (Bohnmeyer: 2008)، چهار مجموعه عکس دوازده تایی وجود دارد. در هر یک از این ۴۸ عکس، یک توپ و یک صندلی هست و صندلی همیشه در وسط تصویر قرار گرفته است، اما به لحاظ ایستاده بودن یا نبودن و جهت قرار گرفتن آن و موقعیت توپ نسبت به آن، عکس‌ها با هم متفاوتند.

روند بازی به این صورت است که هر بار جلوی دو بازیکن، مجموعه عکس یکسانی وجود دارد؛ یکی از آن‌ها باید یک عکس را انتخاب کند و آن را توصیف کند تا نفر دیگر متوجه شود که کدام عکس منظور بوده است. چنانچه فرد دوم گمان کند عکس را پیدا کرده، هر دو نفر پشت عکس را به محقق نشان می‌دهند؛ در صورتی که عکس یکی بود، سراغ عکس بعدی می‌روند و در غیر این صورت آن قدر توضیحات ادامه پیدا می‌کند تا عکس صحیح پیدا شود. فردی که عکس را توصیف می‌کند، نشانک‌هایی دارد تا هر وقت عکسی توصیف شد و به صورت صحیح پیدا شد، روی آن علامت بگذارد تا بعداً دوباره عکسی تکراری را توصیف نکرده باشد، اما بازیکن دیگر نشانکی ندارد.

طبق استاندارد دستورالعمل بازی، پنج جفت گویشور زبان فارسی در آن شرکت کرده‌اند که سن و جنس آن‌ها به ترتیب به شرح زیر بوده است:

گوینده‌ها: مذکر ۱۵ ساله - مؤنث ۵۴ ساله - مؤنث ۳۱ ساله - مذکر ۲۲ ساله - مذکر ۳۷ ساله  
 شنونده‌ها: مؤنث ۱۴ ساله - مذکر ۵۸ ساله - مؤنث ۲۶ ساله - مذکر ۵۴ ساله - مذکر ۳۰ ساله  
 داده‌ها ضبط شده، پیاده شده‌اند و سپس جدول‌هایی مانند جدول ۲، برای هر مجموعه/جفت بازیکن رسم شده‌اند. در این جدول‌ها صحبت‌های کسی که باید عکس را پیدا کند در [ ] آمده‌اند؛ چرا که در تحلیل داده‌ها، تنها داده‌های گوینده اصلی مورد نظر بوده است. پاره گفته‌ها براساس برابری کارکردی<sup>۱</sup> جدا شده‌اند، یعنی براساس اینکه ممیز عکس‌ها هستند یا خیر. برای عکسی که منظور اصلی بوده علامت ✓ در خانه متناظر با پاره گفته‌های مورد نظر قرار گرفته و در خانه عکس‌هایی که هر پاره گفته در مورد آنها نیز صدق می‌کند علامت + قرار گرفته است.

جدول ۲. نمونه جدول داده‌های اخذشده

کد عکس	پاره گفته	صندلی باز خوابیده‌س.	اون قسمت نرده‌ایش سمت راسته.	توپ توی اون جاییه که می‌شینیم.
۱-۱				
۲-۱				
۳-۱				
۴-۱		+	+	
۵-۱		+		
۶-۱		+		
۷-۱				
۸-۱				
۹-۱		+		
۱۰-۱		+		
۱۱-۱		+		
۱۲-۱		✓	✓	✓

سپس، اطلاعات مربوط به ایستاده بودن یا نبودن صندلی، اطلاعات مربوط به جهت قرار گرفتن صندلی و اطلاعات مربوط به موقعیت قرار گرفتن توپ به تفکیک برای هر مجموعه و برای هر گوینده مورد بررسی قرار گرفته‌اند و چارچوب‌های ارجاع افقی و عمودی استفاده شده مشخص شده‌اند. مواردی بوده که پاره‌گفته بیان شده به صورت بالقوه می‌توانسته هم‌زمان متعلق به چارچوب نسبی و یا ذاتی باشد؛ چرا که در عکس این دو چارچوب تلاقی داشته‌اند. سپس، برای هر یک از مفاهیم «چپ»، «راست»، «جلو» و «پشت» جمله‌های مربوطه جدا شده‌اند و نسبی یا ذاتی بودن هر یک مشخص شده‌اند.

#### ۴-۱. توضیح عکس‌ها

تمام توصیفاتی که در زیر می‌آید، از نگاه بیننده عکس و در نتیجه، در چارچوب ارجاع نسبی هستند.

در مجموعه اول، از مجموع ۱۲ عکس، در پنج عکس صندلی ایستاده است و در هفت عکس صندلی افتاده است. از میان عکس‌هایی که در آن‌ها صندلی ایستاده است، در عکس ۱-۱ صندلی رو به راست است، در عکس ۳-۱ رو به چپ و در سه عکس ۲-۱، ۷-۱ و ۸-۱ رو به پشت است و در هیچ عکسی صندلی رو به جلو نیست. از میان عکس‌هایی که در آن‌ها صندلی افتاده است، در عکس ۱۰-۱ پایه‌ها در راست تصویر قرار دارند، در دو عکس ۴-۱ و ۱۲-۱ پایه‌ها در چپ تصویر قرار دارند و در چهار عکس ۵-۱، ۶-۱، ۹-۱ و ۱۱-۱ پایه‌های صندلی در هوا است. در عکس ۵-۱ توپ در هوا است. در هیچ یک از عکس‌ها، توپ در سمت راست صندلی قرار ندارد؛ در سه عکس ۸-۱، ۹-۱ و ۱۰-۱ توپ در چپ صندلی قرار دارد و در هشت عکس دیگر توپ در زیر، جلو، داخل یا مماس با صندلی قرار دارد.

در مجموعه دوم، از مجموع ۱۲ عکس، در ۱۰ عکس صندلی ایستاده است و در دو عکس صندلی افتاده است. از میان عکس‌هایی که در آن‌ها صندلی ایستاده است، در پنج عکس ۳-۲، ۸-۲، ۹-۲ و ۱۰-۲ و ۱۱-۲ صندلی رو به راست است، در سه عکس ۱-۲، ۲-۲ و ۴-۲ رو به بیننده و در دو عکس ۵-۲ و ۱۲-۲ پشت به بیننده است و در هیچ عکسی رو به چپ نیست. در هر دو عکس ۶-۲ و ۷-۲ که در آن‌ها صندلی ایستاده نیست پایه‌ها در راست تصویر قرار دارند. در چهار عکس ۱-۲، ۲-۲، ۳-۲ و ۴-۲ توپ در هوا است و در بقیه عکس‌ها روی زمین قرار دارد. در عکس ۸-۲ توپ در جلو صندلی و در عکس ۹-۲ توپ در پشت صندلی

قرار دارد؛ در چهار عکس ۲-۲، ۴-۲، ۵-۲ و ۱۱-۲ توپ در سمت چپ صندلی و در پنج عکس ۱-۲، ۳-۲، ۷-۲، ۱۰-۲ و ۱۲-۲ توپ در سمت راست صندلی قرار دارد.

در مجموعه سوم، از مجموع ۱۲ عکس، در ۱۰ عکس صندلی ایستاده است و در دو عکس صندلی افتاده است. از میان عکس‌هایی که در آن‌ها صندلی ایستاده است، در پنج عکس ۱-۳، ۶-۳، ۸-۳، ۱۰-۳ و ۱۱-۳ صندلی رو به راست است، در سه عکس ۲-۳، ۳-۳ و ۱۲-۳ رو به چپ قرار دارد. در عکس ۳-۳ رو به جلو و در عکس ۴-۳ رو به پشت دارد. در دو عکس صندلی افتاده که در ۷-۳ پایه‌ها در هواست و در ۵-۳ پایه‌ها در راست قرار دارد. در چهار عکس ۱-۳، ۲-۳، ۷-۳ و ۸-۳ توپ در هوا است، در دو عکس ۵-۳ و ۶-۳ مماس با صندلی است و در بقیه عکس‌ها روی زمین قرار دارد. در چهار عکس ۳-۳، ۴-۳، ۱۱-۳ و ۱۲-۳ توپ در چپ صندلی و در دو عکس ۱-۳ و ۲-۳ توپ در راست صندلی قرار دارد. در دو عکس ۳-۳ و ۱۰-۳ توپ در جلو صندلی قرار دارد و در هیچ عکسی توپ پشت صندلی نیست.

در مجموعه چهارم، از مجموع ۱۲ عکس، در یازده عکس صندلی ایستاده است و تنها در عکس ۵-۴ صندلی افتاده است. از میان عکس‌هایی که در آن‌ها صندلی ایستاده است، در چهار عکس ۱-۴، ۴-۴، ۹-۴ و ۱۲-۴ صندلی رو به چپ و در چهار عکس ۲-۴، ۳-۴، ۸-۴ و ۱۰-۴ رو به راست است. در سه عکس ۶-۴، ۷-۴ و ۱۱-۴ صندلی رو به جلو است و در هیچ عکسی رو به پشت نیست. توپ در دو عکس ۹-۴ و ۱۰-۴ در هوا و در ۱۰ عکس دیگر روی زمین است. توپ در پنج عکس ۱-۴، ۷-۴، ۸-۴، ۱۰-۴ و ۱۲-۴ در سمت راست صندلی و در چهار عکس ۲-۴، ۵-۴، ۹-۴ و ۱۱-۴ در سمت چپ تصویر قرار دارد. در سه عکس دیگر توپ جلو، عقب یا زیر صندلی است.

## ۵. تحلیل داده‌ها

مواردی بوده که در آنها شنونده در تعبیر توصیف گوینده دچار سوء تفاهم شده و عکسی اشتباه را انتخاب کرده است. به دلیل اهمیت این خطاها، ابتدا این موارد بررسی می‌شوند و سپس محورهای سطح افقی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۱-۵. تجزیه و تحلیل خطاها

در مجموع ۱۳ بار در تشخیص عکس اشتباه رخ داده است که مربوط به ۱۰ عکس در هر چهار مجموعه و هر پنج جفت بازیکن بوده است. در هفت مورد از مجموع ۱۳ مورد، ابهام به نوع چارچوب ارجاع برمی‌گشته است و در شش مورد موارد دیگر مطرح بوده‌اند. این هفت مورد به تفکیک مجموعه و گوینده بررسی می‌شوند.

فشرده توصیف گوینده جفت ب از عکس ۸-۲ در ۵ آمده است.

(۵) روی صندلی به سمت راسته ... توپ جلوی صندلیه ... همین دیگه. رو زمین.

شنونده به اشتباه عکس ۱۰-۲ را انتخاب کرده است. دلیل این اشتباه این است که گوینده

«جلو» را به صورت نسبی به کار برده، درحالی که درک شنونده از آن ذاتی بوده است.

مورد دیگر مربوط به عکس ۹-۲ است که خلاصه‌ای از توصیف گوینده جفت ب از آن

در ۶ آمده است.

(۶) پشت صندلی سمت چپ. توپ ... پشت اون پایین صندلیه .... ایستاده صندلی. پشتش

سمت چپ. توپ پشت اون پا ... چیز صندلیه ... اون دو تا خط صندلیه. پشت اون ... رو زمینه.

در اینجا شنونده به جای عکس مذکور عکس ۱۱-۲ را انتخاب کرده است و دلیل آن این

است که گوینده از «پشت» به صورت نسبی استفاده کرده است، درحالی که شنونده آن را

به صورت ذاتی درک کرده است.

سوء تفاهم دیگر در خصوص توصیف گوینده پ از عکس ۲-۲ بوده که در ۷ آمده است.

(۷) خب حالا صندلی در حالت طبیعی قرار گرفته طوری که نشیمنگاهش به سمت مائه. توپ

سمت چپ صندلیه و روی هواست و فاصله شم به ما نسبتاً نزدیک تره ...

در اینجا گوینده «چپ» را به صورت نسبی استفاده کرده، درحالی که شنونده از آن

برداشت ذاتی داشته و عکس ۱-۲ را انتخاب کرده است.

توصیف گوینده ث از همان عکس در ۸ آمده است.

(۸) روی صندلی به ماس. توپ سمت چپش بالاتر از زمینه. اجازه بده ...

گوینده «چپ» را به صورت نسبی استفاده کرده است، درحالی که برداشت شنونده از آن

«ذاتی» بوده است و همین نکته باعث شده به اشتباه عکس ۱-۲ را انتخاب کند.

توصیف گوینده ث از عکس ۱۰-۲ در ۹ آمده است.

(۹) صندلی... ایستاده حالت عادی رو به راست و توپم سمت راسته. گوینده «راست» را به صورت نسبی استفاده کرده، حال آن که شنونده از آن برداشت ذاتی داشته و به اشتباه عکس ۸-۲ را انتخاب کرده است. بحث در مورد عکس ۹-۳ توسط گوینده و شنونده الف در ۱۰ آمده است. (۱۰) + یکی دیگه هس دقیقاً عین همونه که توپ... همین یکی قبلیه. ولی چیزه. فقط صندلی برعکسه. صندلی رو به سمت چپه. - توپ جلوشه یا پشتشه؟

+ عین یکی قبلیه فقط صندلی سمت چپه. توپم جلوشه. اینجا هم شنونده به قسمت اول توصیف گوینده الف توجه نکرده که ارجاع به قبل دارد. شنونده محور جلو- پشت را به صورت ذاتی در سؤالش استفاده کرده، در حالی که گوینده در پاسخ این محور را به صورت نسبی به کار برده و این مسأله باعث سوء تفاهم شده و شنونده به جای عکس اصلی عکس ۱۲-۳ را انتخاب کرده است. توصیف گوینده ث از عکس ۴-۴ در ۱۱ آمده است. (۱۱) صندلی به سمت چپه، توپ پشت صندلی سمت دیواره. در اینجا گوینده «پشت» را به صورت نسبی استفاده کرده است، اما برداشت شنونده از آن ذاتی بوده است و در نتیجه عکس ۱۲-۴ را انتخاب کرده است.

### ۱-۱-۵. جمع بندی

از هفت مورد اشتباه مربوط به چارچوب های ارجاع، «جلو»، «پشت» و «چپ» هر کدام دو بار و «راست» یک بار ایجاد ابهام کرده بوده اند. نکته قابل توجه این است که در همه این هفت مورد، منظور گوینده چارچوب نسبی بوده و برداشت اشتباه شنونده چارچوب ذاتی بوده است. این هفت مورد مربوط به شش عکس هستند و جفت الف یک بار، جفت ب دو بار، جفت پ یک بار و جفت ث سه بار دچار اشتباه شده اند. جفت ت موردی از این نوع اشتباه ندارند. در جدول ۳ خلاصه اطلاعات مربوط به اشتباهات آمده است.

جدول ۳. موارد مربوط به اشتباه در تشخیص عکس مورد نظر گوینده

عکس اشتباه	چارچوب ارجاع		لفظ مبهم	گوینده	عکس اصلی
	برداشت شنونده	منظور گوینده			
۱-۲	ذاتی	نسبی	چپ	پ	۲-۲
۱-۲	ذاتی	نسبی	چپ	ث	
۱۰-۲	ذاتی	نسبی	جلو	ب	۸-۲
۱۱-۲	ذاتی	نسبی	پشت	ب	۹-۲
۸-۲	ذاتی	نسبی	راست	ث	۱۰-۲
۱۲-۳	ذاتی	نسبی	جلو	الف	۹-۳
۱۲-۴	ذاتی	نسبی	پشت	ث	۴-۴

## ۲-۵. محورها

دو محور اصلی چپراست و جلو-پشت هستند. این دو به ترتیب در زیربخش‌های ۱-۲-۵ و ۲-۲-۵ بررسی می‌شوند.

### ۱-۲-۵. محور چپ - راست

در مواردی چون ۱۲ و ۱۳ «سمت چپ ما» و «سمت راست ما» آمده‌اند.

(۱۲) توپ سمت چپ ما هست.

(۱۳) توپ سمت راستمونه.

ممکن است در نگاه اول این طور به نظر بیاید که در این توصیف‌ها پیکر، یعنی «توپ»، در نسبت با «ما» به عنوان زمینه توصیف شده است، درحالی که اینجا هم با چارچوب ارجاع نسبی روبه‌روایم و «ما» در واقع، صورت کاهش یافته «از زاویه دید ما» است که برای شنونده هم کاملاً روشن و بدون ابهام بوده است. شاهد آن نیز مواردی چون ۱۴ و ۱۵ است که در آن‌ها به ترتیب «از طرف ما» و «از زاویه نگاه ما» صریحاً ذکر شده‌اند.

(۱۴) توپ از طرف ما سمت چپ صندلیه. سمت چپ ما.

(۱۵) توپ سمت راسته از طرف ما.



### ۲-۵-۱-۱. چپ

«چپ» تقریباً در تمام مواردی که برای توصیف موقعیت توپ نسبت به صندلی به کار رفته کاربرد نسبی داشته است. در تنها موردی هم که به صورت ذاتی استفاده شده همراه کاربرد چارچوب نسبی و بعد از آن بوده است. در واقع، در همین تک مورد هم چارچوب‌های ارجاع نسبی و ذاتی تلاقی داشته‌اند. این مورد در ۱۶ آمده است.

(۱۶) خب حالا صندلی پشتشو کرده به ما. و توپ سمت چپ ما هست و سمت چپ صندلیم هست - قاعدتاً چون پشتش به مائه.

یک مورد جالب هم توصیف ۱۷ است.

(۱۷) صندلی سمت چپ صافه‌س.

تعبیر بی‌نشان این توصیف خارج از بافت احتمالاً این است که کلیت صندلی، نه در مرکز یا راست تصویر که در چپ آن قرار دارد، حال آنکه منظور گوینده این بوده که روی صندلی به چپ است و شنونده هم بدون مشکلی متوجه این کاربرد شده است.

### ۲-۵-۱-۲. راست

در هر چهار مورد کاربرد «راست» به صورت ذاتی «اگر کسی روی صندلی بشینه ...» پیش از توصیف اصلی آمده تا برای شنونده روشن شود که منظور توصیف ذاتی است و نه نسبی. همه این موارد هم همراه چارچوب نسبی و بعد از آن به کار رفته‌اند. توصیف گوینده پ از عکس ۳-۳ در ۱۸ آمده است.

(۱۸) صندلی در حالت طبیعی، نشیمنگاهش رو به ما، و یک توپ هم در سمت چپ تصویر دیده می‌شه. در واقع، می‌شه سمت راست صندلی. در واقع آگه کسی بشینه رو صندلی. ولی سمت چپ ماس.

همچون مورد ۱۷ که پیشتر ذکر شد، اینجا هم یک بار پاره‌گفته‌ای بیان شده که تعبیر بی‌نشان آن می‌توانست جای قرار گرفتن صندلی در تصویر باشد و نه اینکه روی آن به کدام سمت است. این توصیف که باز هم باعث هیچ ابهام و سوء تفاهمی بین گوینده و شنونده نشده در ۱۹ آمده است.

(۱۹) صندلی سمت راسته.

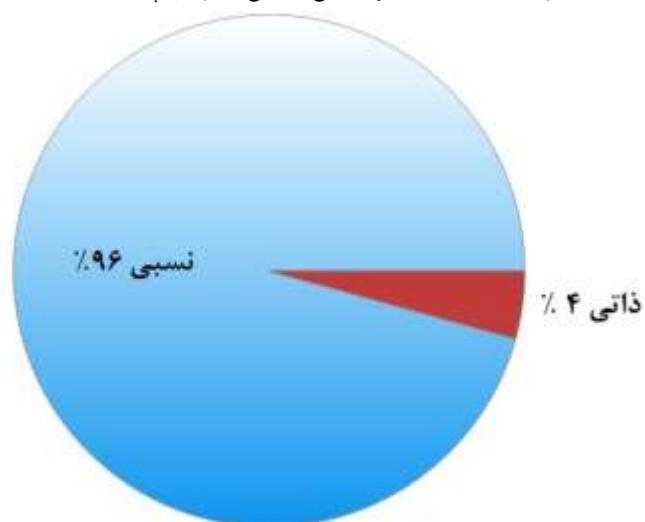
### ۵-۲-۱-۳. جمع‌بندی

«چپ» در مجموع ۷۰ بار به کار رفته که هفت بار آن مبهم بوده است؛ از ۶۳ مورد باقی‌مانده، تنها یک مورد ذاتی است و ۶۲ مورد دیگر نسبی هستند. «راست» هم در ۵۶ مورد به کار رفته که در ۵۴ مورد غیرمبهم بوده است. از این تعداد تنها چهار مورد مربوط به چارچوب ذاتی است و ۵۲ مورد دیگر نسبی هستند. خلاصه‌ی اطلاعات مربوط به محور چپ‌راست در جدول ۴ آمده است. نمودار دایره‌ای مربوط به درصد استفاده‌ی نسبی و ذاتی محور چپ‌راست در نمودار ۱ آمده است.

جدول ۴. محور چپ - راست

گوینده	چپ				راست			
	نسبی	ذاتی	مبهم	جمع	نسبی	ذاتی	مبهم	جمع
الف	۱۳	۰	۱	۱۴	۹	۰	۰	۹
ب	۱۲	۰	۳	۱۵	۱۰	۰	۱	۱۱
پ	۱۴	۱	۰	۱۵	۱۴	۴	۰	۱۸
ت	۱۶	۰	۰	۱۶	۱۲	۰	۰	۱۲
ث	۷	۰	۳	۱۰	۵	۰	۱	۶
جمع	۶۲	۱	۷	۷۰	۵۰	۴	۲	۵۶

نمودار ۱. درصد کاربرد نسبی و ذاتی محور چپ - راست



## ۲-۲-۵. محور جلو- پشت

### ۲-۲-۵.۱. جلو

در کاربردهای نسبی «جلو»، صندلی عموماً به صورت صریح آمده و موارد معدودی است که ذکر نشده باشد. چهار بار برای روشن شدن اینکه منظور گوینده چارچوب نسبی است و نه ذاتی، از تعابیر «وقتی ما نگاه می‌کنیم»، «از نگاه ما»، «نسبت به ما، آگه ما که نگاه می‌کنیم» و «از طرف ما» استفاده شده است. مورد ۲۰ هم جالب است.

(۲۰) توپ جلو از نگاه ما، نه جلو صندلی.

گوینده «جلو از نگاه ما» را در تقابل با «جلو صندلی» قرار می‌دهد، گویی اولی صرفاً تعبیر نسبی و دومی تعبیر ذاتی دارد، در حالی که همین گوینده خود «جلو صندلی» را در جاهای دیگر در تعبیر نسبی نیز به کار برده است.

اما برای رفع ابهام تعبیر ذاتی هم دو بار از عبارات «آگه کسی روی صندلی بشینه» و «آگه بشینی» استفاده شده است. در موارد ذاتی هم عموماً صندلی ذکر شده و در موارد نادری بخشی از آن زمینه قرار گرفته است. توصیف گوینده پ از عکس ۹-۴ در ۲۱ آمده است. (۲۱) دوباره نشیمنگاه صندلی به سمت چپ. توپ هم سمت چپ. روی هواست بدون تماس. و آگه کسی روی صندلی بشینه توپ جلوشه.

سه مورد هم «جلوی ما» استفاده شده که در آن توپ پیکر و بیننده تصویر زمینه بوده است. این نوع چارچوب ارجاع ذاتی که در آن زمینه مشارک کلام است، از نوع مستقیم است. نمونه‌ای از این کاربرد در ۲۲ آمده است که توصیف گوینده ث از عکس ۹-۳ است. (۲۲) صندلی رو به سمت چپ و توپ می‌شه جلوی ما یعنی کنار صندلی.

### ۲-۲-۵.۲. پشت

نوع مستقیم چارچوب ذاتی در اینجا محلی از اعراب ندارد. همواره لفظ «پشت» به کار رفته جز یک بار که در ۲۳ آمده است. در این مورد هم معادل «پشت» در نظر گرفته شده؛ چرا که گوینده دیگری در توصیف همان عکس ۲۴ را استفاده کرده است.

(۲۳) توپ عقبه.

(۲۴) توپ پشت.

در چهار مورد صندلی صریحاً نیامده است؛ در عموم موارد کلیت صندلی و در موارد اندکی بخشی از آن زمینه بوده است. یک بار هم صندلی پیکر و توپ زمینه واقع شده بوده که در همین مورد هم توصیف مذکور پس از توصیفی آمده که در آن، توپ پیکر بوده است و صندلی زمینه؛ در واقع، به عنوان دگرگفت همان پاره گفته استفاده شده است. این پاره گفته که مربوط به توصیف گوینده ت از عکس ۱-۷ است در ۲۵ آمده است.

(۲۵) یه صندلیه که صاف ایستاده پشتش به سمت ماس. صاف ایستاده پشت صندلی به سمت ماس. یه توپه جلوی صندلی. یعنی توپ به سمت ماس، صندلی پشت توپه... صندلی وقتی پشتش به سمت ماس اون پایه‌هاشو باید نگا کنی. بعضی موقع‌ها ممکنه فک کنی جلوش به سمت مائه. پایه‌هاش پشتشه. مشخصه.

برای رفع ابهام از نسبی بودن تعبیر «پشت» یک بار «نسبت به ما» آمده، مورد ۲۶ هم از گفتگوی جفت پ درباره عکس ۲-۹ جالب است.

(۲۶) + حالا بین. صندلی نشیمنگاهش این بار به طرف بیننده نیس. به طرف راسته و توپ پشت، دقیقاً پشت صندلی، بدون تماس گویا - خب؟ - پشت صندلی قرار داره. - خب من ۲ تا تصویر این جوری دارم. یکی توپ سمت چپشه. یکی توپ، پشت... + نه بین اینجا ...

- پشت منظورت پشت از جایی که من دارم می‌بینم یا ...؟

+ آره. پشت منظورم از اونجایی که تو داری می‌بینی. اصن پشت رو دارم نسبت به تو می‌گم دیگه. اگه قرار بود بگم پشت صندلی، می‌گفتم پشت صندلی.

خود گوینده ابتدا «پشت صندلی» را در تعبیر نسبی به کار می‌برد، اما بعد می‌گوید از این توصیف استفاده نکرده چرا که تعبیر ذاتی مدنظرش نبوده است.

در تعبیر ذاتی «پشت»، همواره صندلی یا بخشی از آن به عنوان زمینه ذکر شده است. برای رفع ابهام یک بار از «اگه کسی روی صندلی بشینه» استفاده شده و استفاده از تعبیر «انگار که» هم قابل توجه است که در ۲۷ آمده است.

(۲۷) صندلی نشیمنگاهش به سمت چپه. ولی توپ در سمت راست تصویره، انگار که توپ پشت صندلی باشه.

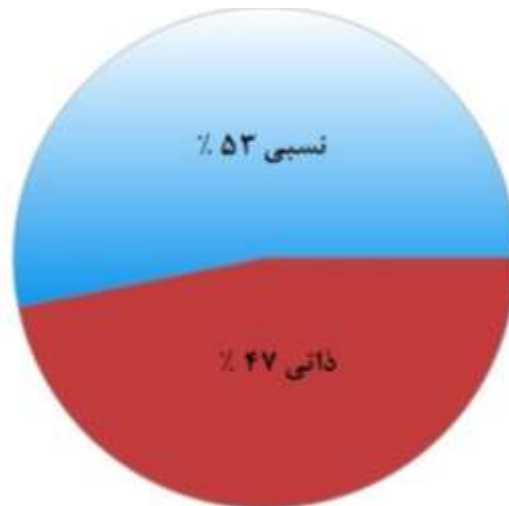
### ۵-۲-۳. جمع‌بندی

«جلو» در مجموع ۴۱ بار به کار رفته که پنج بار آن مبهم بوده است؛ از ۳۶ مورد باقی‌مانده ۱۷ مورد نسبی و ۱۹ مورد ذاتی هستند. «پشت» در ۵۲ مورد به کار رفته که در نه مورد مبهم بوده؛ از ۴۳ مورد باقی‌مانده ۲۵ مورد مربوط به چارچوب نسبی و ۱۸ مورد نسبی هستند. خلاصه‌ای اطلاعات مربوط به محور جلو-پشت در توصیف موقعیت توپ در جدول ۵ آمده است. نمودار دایره‌ای مربوط به درصد استفاده نسبی و ذاتی محور جلو-پشت در نمودار ۲ آمده است.

جدول ۵. محور جلو-پشت

گوینده	جلو				پشت			
	نسبی	ذاتی	مبهم	جمع	نسبی	ذاتی	مبهم	جمع
الف	۱	۲	۱	۴	۴	۳	۲	۹
ب	۴	۲	۰	۶	۳	۳	۱	۷
پ	۵	۵	۰	۱۰	۴	۱	۱	۹
ت	۴	۰	۲	۶	۹	۱	۲	۱۲
ث	۳	۱۰	۲	۱۵	۵	۷	۳	۱۵
جمع	۱۷	۱۹	۵	۴۱	۲۵	۱۸	۹	۵۲

نمودار ۲. درصد کاربرد نسبی و ذاتی محور جلو-پشت



## ۶. نتیجه گیری

برخی زبان‌ها در جایی که زبان‌های اروپایی از چارچوب نسبی استفاده می‌کنند، از چارچوب مطلق استفاده می‌کنند. بعضی زبان‌ها نیز به کلی فاقد مفاهیمی مثل «چپ» و «راست» یا حتی «جلو» و «پشت» هستند. حتی نزدیک‌ترین زبان‌ها و گویش‌ها هم در جزئیات مسائل مربوط به دستگاه‌های مختصاتی زیرساختی‌شان با هم متفاوتند (Levinson: 2003: 34, 35 & 39).

همان‌طور که در بخش ۲ مقاله آمد، پیشینه مطالعات مربوط به چارچوب‌های ارجاع مکانی در زبان فارسی ناچیز است. نقی‌زاده (۱۳۹۰) برای بررسی چارچوب‌های مکانی برخلاف مقاله حاضر از داده‌های واقعی اخذ شده از گویشوران استفاده نکرده است. پژوهش او عمدتاً متوجه حروف اضافه است، به «چپ» و «راست» نپرداخته و غلبه تعبیر نسبی یا ذاتی آن‌ها را نیز نسنجیده است. در پژوهش الهامی خراسانی و صفوی (۱۳۹۸) نیز برای اخذ داده از بازی «مرد و درخت» استفاده شده است. بازی «توپ و صندلی» که اینجا برای اخذ داده از گویشوران استفاده شده، نسخه گسترش یافته و اصلاح شده آن بازی است. در آن پژوهش، تعبیر زبانی دو محور اصلی سطح افقی نیز بررسی نشده است.

تحلیل داده‌های این پژوهش نشان داد در خصوص محور چپ - راست، وقتی «ما» حتی به صورت کاهش یافته استفاده شده، شنونده به خوبی درک کرده که منظور زاویه نگاه است و در نتیجه، چارچوب ارجاع استفاده شده نسبی بوده، اما وقتی برای مثال «سمت چپ صندلی» به کار رفته امکان ایجاد سوء تفاهم وجود داشته است. در واقع، در توصیف‌هایی مانند مورد اخیر، گوینده چارچوب ارجاع نسبی را چارچوب پیش فرض برای محور چپ - راست در نظر می‌گیرد و «[از نگاه] ما» را حشو دانسته و از جمله کاهش می‌دهد؛ حال آنکه برای شنونده این اطلاعات گاه کافی نیست و برای او در واقع، این اطلاعات از جمله حذف شده‌اند (صفوی، ۱۳۹۱). در تمام مواردی که شنونده دچار سوء تعبیر شده و عکسی اشتباهی را انتخاب کرده، همین مسأله رخ داده است. کافی بوده گویشوران برای مثال بر «سمت چپ صندلی» برای چارچوب ذاتی و «سمت چپ ما» برای چارچوب نسبی توافق کنند، اما به دلیل عدم خودآگاهی از ابهام توصیف اول چنین چیزی رخ نداده است. وقتی از «صندلی» به عنوان زمینه استفاده می‌شود، امکان ایجاد ابهام وجود دارد؛ به طوری که وقتی «چپ/راست صندلی»

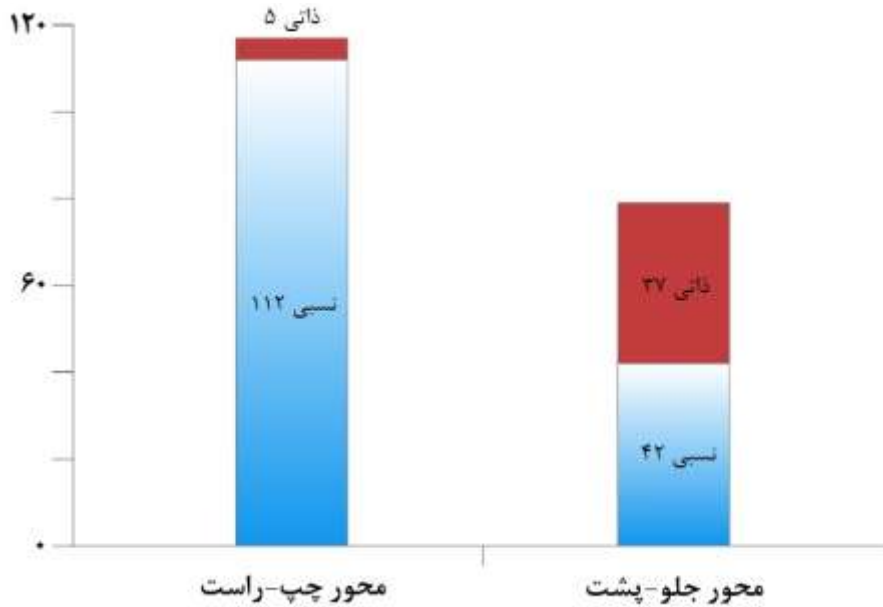
گفته می‌شود، برداشت غالب برداشت نسبی است، اما در مورد «جلو/پشت صندلی» برداشت غالب ذاتی است، حال آنکه به صورت فی‌نفسه این دو می‌توانند مربوط به هم چارچوب نسبی و هم چارچوب ذاتی باشند. فرض رویکرد لوینسون این است که چارچوب ارجاع نسبی با بسط کاربرد اصطلاحات مربوط به چارچوب ارجاع ذاتی ساخته می‌شود. ابهام معنی میان این دو چارچوب نیز از همین رو است. به نظر می‌رسد در زبان فارسی هم وضعیت به همین صورت باشد.

محور چپ - راست در کل ۱۲۶ بار استفاده شده که نه بار آن مبهم بوده؛ از ۱۱۷ مورد باقی‌مانده هم ۱۱۲ مورد در چارچوب ارجاع نسبی و تنها پنج مورد در چارچوب ارجاع ذاتی بوده است. بنابراین، داده‌های پژوهش نشان می‌دهند در زبان فارسی کاربرد غالب «چپ» و «راست» نسبی است و تنها در شرایط خاص از آن به صورت ذاتی استفاده می‌شود. نکته آخر اینکه روی زمین یا هوا بودن توپ، ایستاده یا افتاده بودن صندلی و جهت آن، تأثیری در توصیف موقعیت توپ نداشته است.

محور جلو- پشت در مجموع ۹۳ بار استفاده شده که ۱۴ بار آن مبهم بوده؛ از ۷۹ مورد باقی‌مانده ۴۲ مورد در چارچوب ارجاع نسبی و ۳۷ مورد در چارچوب ارجاع ذاتی بوده است. بنابراین، داده‌ها نشان می‌دهند در زبان فارسی درخصوص کاربرد «جلو» و «پشت» برخلاف محور چپ - راست تنها با اختلاف اندکی چارچوب نسبی بر ذاتی غلبه دارد که آن هم در واقع، به دلیل تعداد زیاد کاربرد ذاتی «جلو» توسط گوینده جفت است. در اینجا هم ایستاده یا خوابیده بودن صندلی تأثیری در توصیف موقعیت توپ نداشته است. نمودار ۳ خلاصه‌ای از میزان کاربرد دو محور اصلی سطح افقی را نشان می‌دهد.

با توجه به پژوهش‌هایی چون پدرسون و همکاران (۱۹۹۸) و لوینسون (۲۰۰۳) که می‌گویند حداقل در حوزه مکان، شناخت الگوی خود را از زبان می‌گیرد، پیش‌بینی می‌شود در زبان فارسی نیز درخصوص رمزگذاری‌های غیرزبانی همین تعبیرها درخصوص چپ، راست، جلو و پشت غالب باشند.

نمودار ۳. نسبت کاربرد نسبی و ذاتی محورهای چپراست و جلوپشت در زبان فارسی



### تعارض منافع

نویسندگان مقاله اعلام می‌کنند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار و تقلب در تهیه آثار علمی، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند و منافی تجاری در این راستا وجود ندارد.

### سپاسگزاری

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری اینجانب سهند الهامی خراسانی است که با عنوان «بررسی چارچوب‌های ارجاع مکانی و زمانی در زبان فارسی» تحت حمایت ستاد توسعه علوم و فناوری‌های شناختی با کد پیگیری ۳۳۱۳ نگاشته شده است.



## ORCID

Sahand Elhami  <https://orcid.org/0000-0001-6197-1765>  
Khorasani

Kourosh Safavi  <https://orcid.org/0000-0002-8960-7014>

## منابع

- الهامی خراسانی، سهند و صفوی، کورش. (۱۳۹۸). بررسی چارچوب‌های ارجاع مکانی در زبان فارسی. *جستارهای زبانی*؛ ۱۰(۳): ۲۴۱-۲۶۳.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۱). حذف یا کاهش. *نوشته‌های پراکنده؛ دفتر اول: معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات علمی: ۴۸۳-۵۲۴.
- نقی‌زاده، محمود. (۱۳۹۰). *بررسی چگونگی ساختاری شدن مفهوم فضا در زبان فارسی براساس زبان‌شناسی شناختی*. رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.

## References

- Bohnmeyer, J. (2008). *Spatial Language and Cognition in Mesoamerica: Field Manual*. Buffalo: University at Buffalo.
- Bohnmeyr, J. (2011). Spatial frames of reference in Yucatec: Referential promiscuity and task-specificity. *Language Sciences*, 33, 892-914.
- Brown, P. (2006). A sketch of the grammar of space in Tzeltal. In S. C. Levinson & D. P. Wilkins (Eds). *Grammars of Space - Explorations in Cognitive Diversity*, (pp. 230-272.). Cambridge: University Press.
- Danziger, E. (2010). Deixis, gesture, and cognition in Spatial Frame of Reference typology. *Studies in Language* 34(1), 167-185.
- Elhami Khorasani, S. & Safavi, K. (2019). Spatial Frames of Reference in Persian. *Language Related Research*; 10 (3): 241-263. [In Persian]
- Frawley, W. (1992). *Linguistic Semantics*. Hillsdale: Routledge.
- Jiang, H. (2006). *Spatial Conceptualizations in Kavalan*, MA Thesis. National Taiwan University.
- Levinson, S. C. (2003). *Space in Language and Cognition*. Cambridge: University Press.
- Levinson, S. & Wilkins, D. (2006). *Grammars of Space - Explorations in Cognitive Diversity*. Cambridge: University Press.
- Naqizadeh, M. (2011). *How the Concept of Space is Structuralized in Persian Languages based on Cognitive Linguistics* [PhD dissertation, University of Isfahan]. [In Persian]

- Pederson, E., Danziger, E., Wilkins, D., Levinson, S., Kita, S. & Senft, G. (1998). Semantic Typology and Spatial Conceptualization. *Language*, 74(3), 557-589.
- Safavi, K. (2012). Deletion or Reducing. *Scattered Writings* (Volume 1: Semantics), Tehran: Elmi Publications: 483-524. [In Persian]
- Shinohara, K. & Matsunaka, Y. (2010). Frames of reference, effects of motion, and lexical meanings of Japanese front/back terms. In V. Evans & P. Chilton (Eds.), *Language, Cognition and Space; The State of the Art and New Directions*, (pp. 293-315). London: Equinox Publishing Ltd.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics* (2 Vols). Cambridge, MA: MIT Press.
- Tyler, A. & Evans, V. (2003). *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Experience and Cognition*. Cambridge: University Press.
- Zlatev, J. (2007). Spatial Semantics. In D. Geeraerts & H. Cuyckens, (Eds.), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 318-350). New York: Oxford University Press.

---

استناد به این مقاله: الهامی خراسانی، سهند، صفوی، کورش. (۱۴۰۱). تعبیر مکانی محورهای چپ-راست و جلو-پشت

در زبان فارسی. علم زبان، ۹ (۱۶)، ۳۱-۵۶. Doi: 10.22054/LS.2020.43542.1236



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.